

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ قَاطِمَةَ الرَّكْبَةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيَّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در ادله قول به وجوب احتیاط در شبهات حکمیه بود که قائلین به این قول بالکتاب و
السنة و العقل استدلال کردند. بحث استدلال به کتاب پایان یافت به حمدالله، و تبیین که از
آیات کریمه، آیه‌ای که دلالت بر این مدعا بکند و اثبات کند وجوب احتیاط را در شبهات
حکمیه وجود ندارد.

و اما السنة:

سنت به روایات عدیده‌ای استدلال شده برای اثبات وجوب احتیاط که یکی از قائلین به
این مطلب مرحوم صاحب وسائل قدس سره هست که در کتاب القضاء باب دوازدهم
ایشان این طور بایی را قرار دادند: «باب وجوب التوقف و الاحتیاط فی القضاء و الفتواء و
العمل فی کل مسألة نظریة لم یعلم حکمها بنص منهم علیهم السلام» هر جا نصی از ائمه
علیهم السلام نداریم و شبهه می‌شود شبهه حکمیه در آن جا واجب است توقف و احتیاط،
همان طور که در قضاء و فتوا هم این چنین است. عبارت هم... عبارتی که ایشان قرار
دادند عنوان بحث هم شبهات وجوبیه را می‌گیرد، هم شبهات تحریمیه را می‌گیرد فی کل
مسألة نظریة لم یعلم حکمها و حال این که حالا مشهور از اخباریون این هست که در
شبهات وجوبیه قائل به احتیاط نیستند اما عبارت ایشان فعلاً عام است و هم شامل
شبهات وجوبیه و هم تحریمیه می‌شود و ایشان در ذیل این باب 68 حدیث ذکر فرموده‌اند.
اصحاب رضوان الله علیهم این اخبار را تقسیم کردند به طوائفی. شیخ اعظم به چهار
طائفه تقسیم فرموده. بعضی بزرگان به شش طائفه تقسیم کردند مثل مرحوم امام
قدس سره، بعضی به هشت طائفه تقسیم کردند، بعضی مثل مرحوم آقای آخوند به دو
طائفه تقسیم کرده و بعضی فرمودند که بعد از شیخ متأخرون به سه طایفه تقسیم کردند.
مرحوم شهید صدر قدس سره به یازده طائفه تقسیم کردند یعنی ابتدائاً هشت طائفه را
ذکر می‌کنند و بعد می‌فرمایند این هشت طائفه خیلی دلالت‌هایش و این‌هایش مهم نیست
سه تا دیگر داریم که مهم است؛ سه طائفه دیگر، آن سه تا را بعد ذکر می‌کنند که روی
هم رفته آن هشت با آن سه می‌شود یازده طائفه. این کار از جهت این که بسیاری از
اخبار جا می‌ماند بحث از آن‌ها و ممکن است دلالت داشته باشد، انسان را به اطمینان

نمی‌رساند. فلذا ما بناء بر این داریم که این روایات را به همین ترتیبی که صاحب وسائل مطرح فرمودند به همین ترتیب بحث بکنیم حالا 68 تا است نترسیم البته از 68 تا چون خیلی از آن‌ها بحث‌های زیادی ندارد ولی مجموعاً وقتی 68 تا را بحث کردیم روشن می‌شود که حالا باید چند طایفه بکنیم، چون در همین که کدام را در کدام طایفه هم قرار بدهید اختلاف است. مرحوم شیخ مثلاً با این که چهار طایفه قرار داده است بعضی بزرگان فرمودند که ایشان تشویق دارد، بعضی از طوایفی که نباید این جا ذکر بشود این جا ذکر فرموده و هکذا، تقسیم‌بندی خیلی مانع و جامعی نمی‌شود فعلاً قرار داد فلذا بهتر این است که ما همین روایات را بخوانیم. در جامع الاحادیث الشیعه در مقدمه آن جا هفتاد و خرده‌ای روایت ذکر شده منتها وجه هفتاد و خرده‌ای روایت این است که ایشان عنوان عام قرار دادند یعنی فقط فرمودند در شبهات حکمیه چه باید کرد فلذا هم ادله برائت را ذکر کردند، روایات برائت را هم روایات احتیاط را. از این جهت شده هفتاد و خرده‌ای. مرحوم صاحب وسائل فقط باب را برای آن جایی که شبهه حکمیه هست و دیگه نصی نداریم در خصوص این مورد قرار دادند. روایات برائت را دیگه شاید ایشان این جا ذکر نکرده باشند.

س: ...

ج: این‌ها شبهات حکمیه است ولی ممکن است حالا بعضی جاها ایشان روایاتی که برای شبهه موضوعیه هم هست ذکر کرده باشند، یا روایاتی را ذکر کردند که بعد خواهد آمد که وجهش را نمی‌فهمیم چرا ایشان اصلاً در این باب ذکر فرموده.

اولین روایت که روایتی است صحیح السند و معتبر و از جهت این که چندین سند دارد شاید بتوان ادعای اطمینان یا جزم کرد به این که این روایت حتماً از معصوم علیه السلام صادر شده.

روایت اول:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْقَاصِلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً...» یعنی هم آن پدر علی بن ابراهیم که ابراهیم بن هاشم باشد و فضل بن شاذان «جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ» که این سندی که خواندیم غیر از محمد بن اسماعیل که محل کلام است که این محمد بن اسماعیل کیست؟ محمد بن اسماعیلی که از فضل بن شاذان نقل می‌کند آیا محمد بن اسماعیل بن بزيع است یا محمد بن اسماعیل البرمکی است یا محمد بن اسماعیل النیشابوری البندقی است. سه احتمال وجود دارد البته علی التحقیق ایشان محمد بن اسماعیل نیشابوری بندقی است که در وثاقت ایشان و دلیل بر وثاقت ایشان کلام فراوانی است ولی این جا ما احتیاجی به ورود در آن بحث نداریم به خاطر این که علی بن ابراهیم عن ابیه هم وجود داشت، بعد هم باز سند دیگری دارد «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَجَّاجِ مِثْلَهُ» و باز «وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّدِّيِّ عَنْ صَفْوَانَ مِثْلَهُ».

پس سندهای متعدد دارد یک سندش قطعاً بلاشکال است.

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» عبد الرحمن بن الحجاج که من ثقات اصحابنا و اجلاء اصحابنا و فقهاء اصحابنا است فرموده است که «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» از

موسی بن جعفر سلام الله علیهما سؤال کردم «عَنْ رَجُلَيْنِ أَصَابَا صَيْدًا وَهُمَا مُحْرِمَانِ» دو نفری با هم دیگر در حالی که محرم بودند صید کردند «الْجَزَاءُ بَيْنَهُمَا» یکی از محرمات احرام صید است، و اگر کسی مرتکب شد باید کفاره بدهد. حالا سؤالش این است... این‌ها چون اشتراک در این صید داشتند آیا این کفاره بینهما تقسیم می‌شود؛ نصفش را این بدهد، نصفش را او بدهد؟ یا نه هر کدام‌شان باید یک کفاره تام و تمام بدهند، تنصیف نمی‌شود؟ «الجزاء بينهما أو على كل واحدٍ منهما جزاء؟ قال لا بل عليهما أن يجزئ كل واحدٍ منهما الصَّيْدَ» حضرت فرمود نه این جور نیست که بینهما باشد، هر یکی از آن‌ها باید کفاره‌ای برای آن صید بدهد.

تا این جا که حالا دلالتی ندارد بر بحث ما، تا این جا یک مسأله فقهیه مربوط به باب حج و محرمات احرام است. «قُلْتُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ» این مسأله بعضی اصحاب از من سؤال کردند من نمی‌دانستم چه چیزی بر اوست. معلوم می‌شود مسأله می‌پرسیدند نمی‌گفتند چه روایتی در این باب داری، یعنی فتوا سؤال می‌کردند. «فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا» بعضی نسخه‌ها «إِذَا أَصَبْتُمْ بِمِثْلِ هَذَا فَلَمْ تَدْرُوا فَعَلَيْكُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَنَعْلَمُوا» یا «فَتَعْلَمُوا» این ذیل محل استشهاد هست. قبل از ورود در تقریب استدلال یک توجهی باید به فقه الحدیث بکنیم تا این که مقدمه بشود برای تقریب استدلال. این که فرمود «إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا» در این که مشأله این چه چیست، دو احتمال وجود دارد و در این که مراد از مثل چیست، باز هم دو احتمال وجود دارد حداقل.

احتمال اول این است که «إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا» این‌ها برمی‌گردد به همان سؤال فقهی که بعضی اصحاب کرده بود یعنی اگر مثل این مسأله فقهی پیش آمد و ما حکمش را نمی‌دانیم باید چه کار بکنیم، بالاخره صیدی انجام شده حالا نمی‌دانیم چه کفاره‌ای باید بدهیم، هر کدام مستقلاً کفاره باید بدهیم یا یک کفاره هست و تنصیف می‌شود، «إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا» برگردد به آن سؤال فقهی باب حج و کفاره صید، این احتمال اول که مشأله این باشد.

احتمال دوم این است که نه، «مثل هذا» مشأله این‌ها همین سؤال فقهی باشد که از این شخص شده و این جوابش را نمی‌دانسته. این هم احتمال دوم.

پس بنابراین مشأله این‌ها می‌شود دو تا؛ اگر اولی باشد حضرت فرمود اگر مسأله فقهی این چنینی برای شما پیش آمد «فعلیکم بالاحتیاط» باید احتیاط بکنید «حتى تسألوا عنه فتعلموا» اگر دومی هم بود؛ اگر سؤال از شما کردند یک مسأله‌ای را که نمی‌دانستید «فعلیکم بالاحتیاط» فعلیکم بالاحتیاط دو تا احتمال دارد: یکی این که «فعلیکم بالاحتیاط» یعنی احتیاط کنید جواب و پاسخی ندهید، توقف کنید تا بروید سؤال کنید، یاد بگیرید بعد بیایید وقتی یاد گرفتید جواب بدهید به خصوص اگر «فَتَعْلَمُوا» بخوانیم. حالا این‌ها چون قرائت و سماع‌ها از بین نرفته ما نمی‌دانیم حالا «فَتَعْلَمُوا» فرموده امام یا «فَتَعْلَمُوا» فرموده. بروید سؤال کنید بعد وقتی که جواب را یاد گرفتید آن وقت تعلیم کنید، یا بدانید تا این که بعد بتوانید جواب بدهید. پس یکی این است که احتیاط کنید در فتوا دادن، در پاسخ دادن، یا نه فعلیکم بالاحتیاط یعنی علیکم به فتوای به احتیاط، در این جور مواردی که مسأله‌ای از شما سؤال می‌شود و شما حکم واقعی آن را نمی‌دانید در مقام جواب پاسخ به احتیاط بدهید یعنی امر به احتیاط بکنید مردم را که اگر این باشد پس مجتهد هر جا مسأله‌ای را از او سؤال کردند و نمی‌دانند چیست باید امر به احتیاط کند.

جوری است که شک می‌کنیم مثلاً دعاء عند روية الهلال واجب است یا نه؟ مردد بین امری نیست، یک موضوع ویژه خاصی است، یک فعلی است نمی‌دانیم واجب است یا واجب نیست، یک وقت این جور است، این شبهه وجوبیه است که مورد سؤال این چنین نیست که آیا اصلاً کفاره‌ای بر ما هست یا نیست محل شبهه نیست، می‌داند کفاره واجب است، خصوصیتش را نمی‌داند چه جوری است، حالا که خصوصیتش را نمی‌داند این دو تفسیر دارد؛ خصوصیتش را نمی‌داند این را تفسیر کنیم به شک در اصل تکلیف باز، به این که اقل و اکثر ارتباطی بشود یعنی به این شکل که نمی‌دانم چه جوری بر من واجب است این جا، یک بدنه بر من واجب است، یک گوسفند مثلاً باید بدهم، یک شتر باید بدهم، کل آن را یا بعض آن را، که اگر این جوری باشد به این شکل می‌خواهد سؤال بکند این می‌شود شبهه وجوبیه دائره بین اقل و اکثر ارتباطی، مثل این که نمی‌دانم نماز با قنوت بر من واجب است، یا نماز بی‌قنوت واجب است. نماز با سه تا تسلیم بر من واجب است، یا نماز بر آن تسلیم آخر بر من واجب است.

س: ...

ج: نه، چون در شتر اگر خود شتر باشد، خود بدنه بر من واجب باشد این جوری نیست باید یک شتر کامل بدهد، حالا نمی‌دانم یک شتر کامل بر من واجب است یا این چنین نیست. اما اگر نه، مراد این است که ممکن است این جا سؤال این است که در باب کفاره قیمت بر من واجب است نه خود بدنه واجب باشد، نه خود بدنه واجب باشد، قیمت واجب باشد این مثل فرمایش ایشان می‌شود که من می‌دانم اگر قیمت یک بدنه مثلاً ده هزار تومان است می‌دانم پنج هزار تومان آن بر عهده من هست، پنج هزار تومان دیگر را شک دارم که بر عهده رفیق من هست یا آن هم بر عهده خودم هست، آن می‌شود اقل و اکثر استقلالی. در باب دیون همین جور است، من شک دارم که بدهکار هستم به زید ده هزار تومان یا پنج هزار تومان، این جور نیست که پنج هزار تومان به ده هزار تومان چه باشد؟ مرتبط باشد. اگر پنج هزار تومان آن را پرداختم به اندازه پنج هزار تومان چه شده؟ دین اداء شده، پنج هزار تومان دیگه باقی است. مرتبط نیست. این جا هم نمی‌دانم چه جوری است. پس بنابراین درسته این شبهه وجوبیه است اما این شبهه وجوبیه به چه نحوه است، این مثل هذا اشاره دارد به اصل شبهه، وقتی شبهه داری و نمی‌دانی این می‌شود، یا نه وقتی که مثل این باشد یعنی شبهه وجوبیه‌ای باشد که حالا این شبهه وجوبیه که شد تارّه به نحوی ممکن است باشد که دائر بین اقل و اکثر ارتباطی است و تارّه ممکن است جوری باشد که دائر بین اقل و اکثر استقلالی است و غیر ارتباطی است، آیا این مثل چه جوری است؟ ببینید این‌ها فقه الحدیث است دیگه که مهم است این‌ها که در یک حدیث ما باید به این جوانب توجه داشته باشیم.

س: ...

ج: اگر ندانیم مردد است دیگه، آن هم مردد است. حالا فقهاً مشخص می‌شود به ادله دیگر.

این فقه الحدیث، حالا این فقه الحدیث که روشن شد تقریب استدلال. برای استدلال دو تقریب وجود دارد:

تقریب اول این است که استظهار کنیم که ضمیر هذا برمی‌گردد به همان مسأله اولی یعنی همان فرع فقهی راجع به جزاء صید در حال احرام به آن برمی‌گردد، به آن امر، به

آن برمی‌گردد. اگر به آن برگردد و استظهار کنیم که این مثلث هم مقصود چیست؟ خصوصیت‌های گفته شده نیست از جهت این که مثل اوست اذا اصبتم مثل ذلک یعنی مثل همین مسأله که حکمش را الان نمی‌دانستید. هر وقت اصابه کردید به چنین مسأله‌ای که حکمش را نمی‌دانستید به نحو شبهه حکمیه این فعلیکم بالاحتیاط. اگر این استظهار کردید پس قهراً نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه حق با اخباریون می‌شود که می‌گوید وقت مسأله، شبهه حکمیه‌ای برای شما پیش آمد نمی‌دانید حکمش چیست فعلیکم بالاحتیاط. بنابراین آن وقت معارضه می‌کند با ادله برائت. این می‌گوید علیکم بالاحتیاط یعنی رفع نشده حکم یعنی برائت نیست پس می‌گوید احتیاط است، با ادله برائت معارضه خواهد کرد. این، اگر ما این‌ها را استظهار کنیم به آن برمی‌گردد. این تقریب اول شد.

تقریب ثانی این است که نه، استظهار کنیم به این که به همین اخیر برمی‌گردد. یعنی به همین سؤال که «اذا اصبتم مثل هذا» اگر مبتلا شدید به مثل این که سؤال کردند از شما از چیزی که جوابش را بلد نیستید، «فعلیکم بالاحتیاط» استظهار کنیم معنای دوم «فعلیکم بالاحتیاط» یعنی فعلیکم بالافتاء بالاحتیاط، نه علیکم بالاحتیاط که فتوا ندهید، حرف ننزید. نه، فعلیکم بالافتاء بالاحتیاط، در این صورت باید فتوای به احتیاط بدهید. باز اگر این جور شد که ما در این صورت‌ها باید فتوای به احتیاط بدهیم این هم دلالت می‌کند بر چی؟ بر این که در شبهات حکمیه‌ای که پیش می‌آید ما باید فتوای به احتیاط بدهیم، فقیه باید فتوای به احتیاط بدهد در شبهات حکمیه فتوای به احتیاط بدهد. اگر برائت بود در واقع چه موجبی داشت که فتوای به احتیاط بدهد، پس دلالت التزام است، این که فتوای به احتیاط بدهید به دلالت التزامیه دلالت می‌کند بر این که برائت خدای متعال جعل نفرموده و الا اگر برائت جعل کرده بود و مردم وظیفه‌ای نداشتند چرا فقیه باید فتوای به احتیاط بدهد.

و اگر مردم شدیم... تقریب سوم این می‌شود که...

س: ...

ج: نه، فتوای به احتیاط بده.

س: ... احتیاط کردن است دیگه.

ج: همین دیگه، به فقیه می‌گوید فتوای به احتیاط بده پس این دلالت التزام دارد که بر آن‌ها برائت نیست. خدا بر آن مردم که آمدند مسأله سؤال کردند خدا بر آن‌ها برائت جعل نکرده، اگر خدای متعال بر آن‌ها برائت جعل کرده به فقیه الزام نمی‌کرد فتوای به احتیاط بده، به فقیه می‌گفت همان فتوای به برائت بده.

س: ...

ج: نه، فعلاً وظیفه فقیه را دارد می‌گوید، می‌گوید تو فتوای به احتیاط بده. این تو فتوای به احتیاط بده به دلالت التزام دلالت می‌کند که پس بر آن‌ها برائت جعل نشده، آن‌ها هم باید احتیاط بکنند.

تقریب سومی هم این جا قهراً خود به خود آشکار شد که می‌شود تقریب سوم گفت و آن این است که حالا اگر در فقه الحدیث این روایت ما جازم به اولی یا دومی نشدیم و امر روایت مردم شد که هذا یا برمی‌گردد به آن اولی به آن شکلی که گفتیم البته، یا به این ثانی برمی‌گردد به این شکلی که گفتیم، اگر هم مردم بینهما شد باز فقیه... باز این روایت

چه استفاده می‌شود؟ استفاده می‌شود وجوب احتیاط، در این صورت هم باید احتیاط بکند.

این تقریب استدلال به این روایت که هم سند، سند محکمی است و معاضد است به سندهای دیگر، یعنی یک سند تام قطعی دارد و معاضد به سندهای دیگر هست، و هم راوی مباشر از عبدالرحمن الحجاج است که عبدالرحمن الحجاج من فقهاء اصحابنا، من ثقات اصحابنا، من اجلاء الاصحاب هست.

س: ...

ج: مثل خیلی تأثیر داشت. مثل این در آن اول...

س: ...

ج: چون مثل هذا، گفتیم اگر مثل هذا برگردد به چی؟ یعنی مثل این در این که شبهه‌ای است که حکمش را نمی‌دانیم. وجه مثلثیت این است، اگر این شد پس همه شبهات را می‌گیرد دیگه، «اذا اصبتم مثل هذا» نه این که اذا اصبتم همین مسأله را باید احتیاط کنید. اگر تنها این جا را باید احتیاط کنید عیب ندارد یک مسأله صید کذا است باید احتیاط بکنید. این دلالت می‌کرد که در یک مسأله ویژه و خاصی شارع احتیاط جعل کرده، نه در تمام شبهات وجوبیه یا تحریمیه. اما اگر گفتیم «مثل هذا» دارد می‌گوید نمونه این، نه خود این فقط، نه، نمونه این مسأله برای شما پیش آمد، نمونه این در چه جهت نمونه این است؟ در این که مجهول الحکم است، بنابراین اگر این جور معنای این عبارت بشود، در نمونه این مسأله و منظور از نمونه بودن این است که فقط مجهول الحکم است نه خصوصیات دیگر حتی، اگر این جوری معنایش باشد معنایش این می‌شود وقتی نمونه این مسأله برای شما پیش آمد احتیاط کنید، نمونه این مسأله هم می‌شود شبهات حکمیه تحریمیه در غیر مسأله صید، هم می‌شود شبهات وجوبیه تحریمیه در غیر مسأله صید، هر جا شبهه حکمیه‌ای برای شما پیش آمد شما باید احتیاط بکنید فلذا این مثل خیلی نقش دارد این جا در این که این مثل را ما چه جور معنا بکنیم، اگر این مثل را بگوییم منظور از مثل یعنی شبیه همین مسأله فقهی که این جا برای شما سؤال پیش آمد، شبیه این در چی؟ در چه خصوصیتی شبیه این باشد؟ در این که لاتدرون حکمه و شبیه حکمیه هست برای شما، هر وقت این برای شما پیش آمد فعلیکم بالاحتیاط.

س: ...

ج: بله، بعد الفحص که دیگه روشن شده، آن جا احتیاط معنا ندارد.

س: ...

ج: حالا تا ببینیم، این یک سؤال است.

س: ...

ج: مسلّم دال بر احتیاط است، قبل الفحص و... قبل از سؤال کردن، بعد از سؤال که مسأله روشن می‌شود، قبل از سؤال کردن بله باید احتیاط کرد. حالا آن اخباری به این استدلال کرده، ببینیم که آیا استدلالش تمام است یا تمام نیست.

وصلی اللہ علی محمد و آل محمد.